

تبیین افول سرمایه اجتماعی

علی دینی ترکمانی*

طرح مسأله: با این پیش فرض که سرمایه اجتماعی جامعه ایران طی سال‌های بعد از انقلاب کاهش یافته است، هدف اصلی این مقاله پاسخ به چرایی این مسأله و تبیین آن است.

روش: در قسمت‌های اول و دوم مقاله، برچند وجهی بودن رابطه علی میان عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و این‌که بسته به شرایط مکانی و زمانی خاصی هر کدام می‌توانند نقش قوه محرک اولیه را ایفا کنند، تأکید شده است. در قسمت‌های سوم تا پنجم، با استناد به داده‌های موجود مبتنی بر مطالعات میدانی انجام شده، مرکز آمار ایران و همین‌طور داده‌های نهادهای جهانی چون بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد، و برآورد کمی انجام شده از رابطه میان فساد از یک‌سو (به عنوان شاخصی برای سرمایه اجتماعی) و شاخص‌هایی چون حکمرانی، درآمد سرانه و توزیع درآمد از سوی دیگر، تصویری از افول سرمایه اجتماعی و نقش حکمرانی در آن ارائه شده است.

یافته‌ها و نتایج: سرمایه اجتماعی طی سال‌های بعد از انقلاب کاهش یافته است. نظام حکمرانی ایران چه در میان بیست کشور پر جمعیت جهان و چه در میان کشورهای خاورمیانه جایگاه بسیار ضعیفی دارد. علت اصلی کاهش سرمایه اجتماعی، ضعف در نظام حکمرانی است.

کلید واژه‌ها: تحولات توسعه‌ای ایران، حکمرانی، سرمایه اجتماعی، فساد

تاریخ پذیرش: ۱۳/۱۲/۸۵

تاریخ دریافت: ۱۱/۷/۸۵

* کارشناس ارشد اقتصاد توسعه، عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، <a_dini@yahoo.com>

مقدمه

مفهوم و نظریه سرمایه اجتماعی طی سال‌های ۱۹۹۰ به این سو، با اقبال قابل توجه اندیشمندان و محققان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و علوم سیاسی) مواجه شده است. بنا بر مطالعه اشام و دیگران (Ishham et.al, 2002)، طی سال‌های ۱۹۹۰ به این سو، بیشترین رجوع در مجلات معتبر موجود در بانک اطلاعاتی EonLit مربوط به کلید واژه سرمایه اجتماعی بوده است. همین طور بنا بر نظر سر دبیر مجله Quarterly Journal of Economics، از مجلات معتبر در حوزه اقتصاد رایج و غالب، یک چهارم ارجاعات مجله در دهه ۱۹۹۰ مربوط به اثر ۱۹۹۳ پاتنام بوده است (Fine, 2001). در توضیح این گرایش قابل توجه، صرف نظر از مدگرایی علمی و آکادمیکی که معمولاً وجود دارد، می‌توان به ویژگی بین‌رشته‌ای بودن این مفهوم و نظریه‌پردازی متناسب با آن پرداخت.

سرمایه اجتماعی از یک سو برای جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان جاذبه دارد چرا که در کنار سرمایه فیزیکی و طبیعی و سرمایه انسانی قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد دقت نظری بهتری دارند. برای اقتصاددانان دگراندیش که نظریه متعارف اقتصادی را به دلیل غفلت محض از ساخت‌های اجتماعی و سیاسی و تقلیل‌گرایی بیش از اندازه مورد نقد قرار می‌دهند، سرمایه اجتماعی مفهومی است با ظرفیت نظری قابل توجه که اجازه می‌دهد با استفاده از آن صورت‌بندی مناسب‌تری از علل تحولات اقتصادی ارائه شود.

در حوزه دانش اقتصاد، ظهور دوباره رویکردهای نهادگرایی و توسعه (در قالب توسعه انسانی) و اشاعه قابل توجه آن‌ها طی سال‌های اخیر که هم خود تحت تاثیر گرایش به مطالعات بین رشته‌ای و چند بعدی بوده و هم بر این گرایش تاثیر گذاشته‌اند، نقش مهمی در توجه به مفاهیمی چون سرمایه اجتماعی و حکمرانی داشته است. سرمایه اجتماعی در واقع نام دیگری است بر نهادهای غیررسمی و غیربازاری مورد تاکید نهادگرایان جدید، و عادات و نرم‌های اجتماعی مورد تاکید نهادگرایان قدیم. مفهوم و نظریه «قابلیت» مورد تاکید آمارتیا سن برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۷ و تاکید وی بر نقش مهم عوامل غیرپولی

در ارتقای توانایی‌های افراد برای انجام امور مورد نظر خود، مسیر جدیدی را به روی مطالعاتی گشوده که بر توجه بیشتر به شبکه‌های اجتماعی و نظام‌های همبازی در برنامه‌های توسعه از جمله فقرزدایی تاکید دارند. همین‌طور ظهور نظریه «اقتصاد اطلاعات» و مفاهیم همراه با آن مانند «تقارن اطلاعات» و «مخاطرات اخلاقی»، به رهبری جوزف استیگلیتز و جرج آکرلوف برندگان نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، بر شکسته شدن سلطه اقتصاد تقلیل‌گرای حاکم و غالب و توجه به نقش شبکه‌های اجتماعی در تامین دانش و اطلاعات برای اعضا کمک فراوانی کرده است.

شکست برنامه‌های تعدیل و تثبیت ساختاری و یا رویکرد موسوم به «اجماع واشنگتنی» در بسیاری از کشورها از جمله روسیه و برخی از کشورهای شرق اروپا، آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب آسیا، اقتصاددانانی چون جوزف استیگلیتز (برای نمونه: ۱۹۹۹ و ۱۹۹۸، Stiglitz) و جامعه‌شناسان توسعه‌ای چون پیتر ایوانز (Evans, 1995, 1996, 1381) را به این جمع‌بندی رساند که بدون وجود ساخت قدرت و حکمرانی مناسب و سرمایه اجتماعی قوی نمی‌توان بنای اقتصادی قوی را پی گذاشت. در راستای همین نقدها، بانک جهانی با کنار گذاشتن رویکرد تقلیل‌گرای غالب به بررسی نقش نهادها در تحولات توسعه‌ای پرداخت. ابتدا گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۷ را به «نقش دولت در جهان در حال تحول» اختصاص داد و در آن بر نقش نهادهای غیر بازاری در عملکرد اقتصادی تاکید، و سپس در سال ۱۹۹۹ مجموعه مقالاتی با عنوان سرمایه اجتماعی: یک نمای چند وجهی را با ویراستاری داسگوپتا و سراج الدین منتشر کرد. در واقع عبور از رویکرد «اجماع واشنگتنی» به آنچه رویکرد «فراسوی اجماع واشنگتنی» نامیده می‌شود تا حد زیادی ریشه در شکست سیاست‌های یاد شده دارد.

البته، آنچه در چارچوب مفهوم و نظریه سرمایه اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد، پیشتر توسط اندیشمندان بزرگی چون مارکس، دورکیم و وبر مورد بحث قرار گرفته است. بحث مارکس درباره روابط و مناسبات اجتماعی، بحث دورکیم درباره «تراکم اخلاقی» به مثابه رکن تقسیم کار اجتماعی و بحث وبر درباره «اخلاق پروتستانی و روحیه

سرمایه‌داری» ناظر بر شاخص‌های مختلف سرمایه اجتماعی است. از این رو، چالش نظری که در این میان به ویژه بین مارکس و وبر وجود داشته، در بحث سرمایه اجتماعی نیز همچنان باقی است. برای مثال، اقتصاددانان مارکسیستی چون بن فاین (Fine, 2001)، اساساً موضوعیت داشتن مفهوم سرمایه اجتماعی را رد می‌کنند. از این دیدگاه، سرمایه به تعبیری که مد نظر مارکس بود، فی‌نفسه ترجمان مادی رابطه اجتماعی سلطه‌گرایانه‌ای است که میان دو طبقه مالک ابزار تولید و بدون ابزار تولید وجود دارد. بنابراین، تجزیه مفهوم سرمایه به مفاهیمی چون سرمایه فیزیکی و طبیعی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی و کاربرد آن مورد نقد قرار می‌گیرد، چرا که بر واقعیت طبقاتی بودن جامعه و نظریه‌پردازی متناسب با آن سایه می‌اندازد.

در سوی دیگر، نظریه‌پردازی قرار دارند که با ربط دادن عملکرد متفاوت اقتصادی مناطق مختلف یک جامعه به عوامل فرهنگی و اجتماعی، همچون وبر، معتقد به رابطه علی از سوی سرمایه اجتماعی به عملکرد اقتصادی هستند (برای نمونه ر.ک. به مقالات پاتنام و کلمن در: تاجبخش، ۱۳۸۴).

فارغ از نگرش‌های حدی به نظر می‌رسد که رابطه علی چند سویه‌ای میان عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد که در مقاطعی خاص هر کدام می‌تواند بسته به شرایط خاص تاریخی هر جامعه‌ای و اتفاقات و حوادثی که رخ می‌دهد نقش غالب و تعیین‌کننده‌تر را داشته باشد. علاوه بر این، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان لایه زیرین هر نظام اقتصادی، کمک می‌کند تا صورت بندی مناسب‌تری از تحولات توسعه‌ای ارایه شود. این مقاله نیز با همین باور، ضمن تلاش برای روشن‌سازی این رابطه، سعی می‌کند با مصداق مربوط به ایران، به پیشبرد بحث کمک کند.

(۱) چارچوب نظری

سرمایه اجتماعی را شاید بتوان در یک نگاه وسیع و در سطح کلان مجموعه‌ای از موجودی فضیلت‌های اخلاقی و مناسبات اجتماعی همساز با تحولات توسعه‌ای دانست که هم تحت

تأثیر عملکرد اقتصادی و هم تحت تأثیر عملکرد سیاسی و ساخت قدرت و حکمرانی متناسب با آن است و در عین حال که بر این دو تأثیر متقابل می‌گذارد.

تأثیر عامل اقتصادی بر سرمایه اجتماعی: عملکرد اقتصادی از دو طریق بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد: اول از طریق تأثیر بر سطح معیشت و درآمد سرانه، سطح آموزش‌های عمومی و سلامت فکری و جسمانی افراد یک جامعه بر میزان پایداری آنان به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اثر می‌گذارد. دوم از طریق تأثیر بر توزیع ثروت و دارایی و در تحلیل نهایی درآمد قابل تصرف افراد بر همبستگی اجتماعی و میزان پایداری آنان به میثاق‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. هرچه توزیع ثروت و دارایی از منظر افراد یک جامعه ناعادلانه به نظر آید، میزان همبستگی اجتماعی و پایداری افراد به داشتن زندگی و جامعه‌ای سالم ضعیف‌تر خواهد بود، و بر عکس.

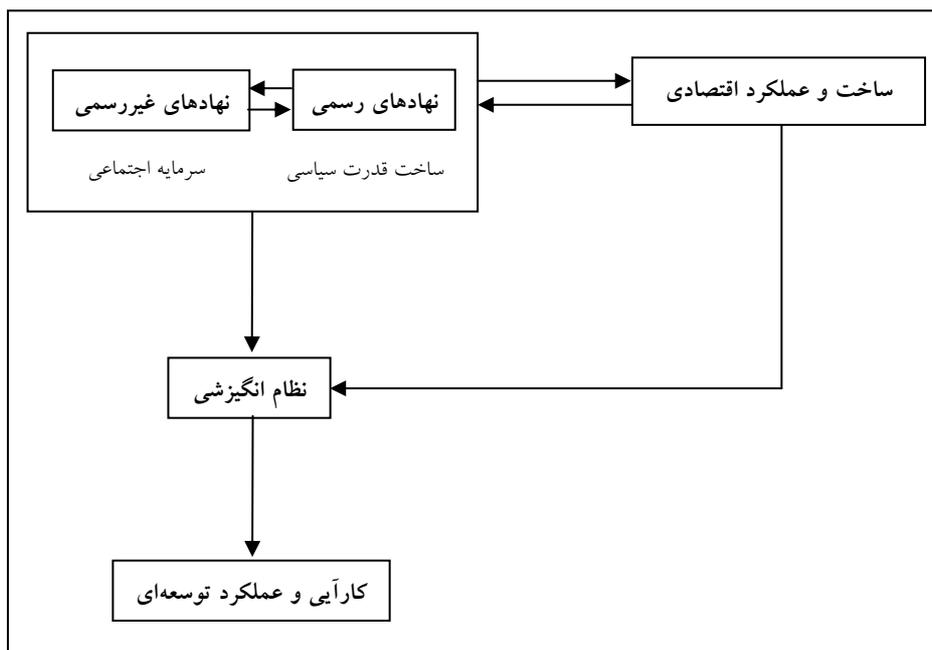
تأثیر عامل سیاسی بر سرمایه اجتماعی: ساخت قدرت نیز از طریق آنچه طی سال‌های اخیر به نام حکمرانی وارد متون توسعه‌ای شده است بر موجودی سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد. شکل‌گیری سازمانهای غیردولتی موثر، وجود صداهای اعتراضی و نقاد حاکمیت، وجود قوانینی که حقوق مدنی و شهروندی افراد را به رسمیت بشناسد و تضمین بکند، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، ثبات سیاسی و نبود خشونت، و نظام اداری قوی و سالم جنبه‌های مختلفی از یک ساخت قدرت کارآمد توسعه خواه است که بر میزان همکاری گروهی بین افراد با یکدیگر، اعتماد افراد به حکومت و به همدیگر، و همین‌طور تخلفات اداری و مالی تأثیر می‌گذارد. دولت از طریق وضع قوانینی چون حقوق مالکیت، فضای مطمئنی برای کسب و کار خصوصی فراهم می‌کند، از دل شوره‌ها و نگرانی‌ها می‌کاهد و بدین‌صورت هم بر سطح اعتماد جامعه به دولت می‌افزاید و هم اعتماد افراد به یکدیگر را تقویت می‌کند. علاوه بر این، همان‌گونه که پیتر ایوانز (۱۳۸۰) با استفاده از مفهوم «هم‌افزایی» نشان می‌دهد دولت‌ها با استفاده از توانمندی‌های بخش خصوصی می‌توانند پروژه‌های مشترکی را اجرا کنند که ضمن کاهش هزینه‌ها، آثار مثبتی چون تقویت همکاری و اقدام جمعی در جهت نیل به اهداف توسعه‌ای را نیز در پی داشته باشد.

تأثیر سرمایه اجتماعی بر عوامل اقتصادی و سیاسی: ارزش‌ها و فضایل اخلاقی لایه زیرین نظام اجتماعی است. درستکاری، صداقت، رعایت حقوق شهروندی، اعتماد به هم، نظم‌پذیری، تساهل و مدارا و خردگرایی از طریق هم‌افزایی که میان دولت و بخش خصوصی و میان گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد می‌کند بر عملکرد اقتصادی و سیاسی اثر می‌گذارد. قراردادهای اجتماعی غیررسمی و یا به تعبیر دسوتو «خارج از قانون» (۱۳۸۵)، بسترهای شکل‌گیری نظام‌های حقوقی رسمی تضمین‌کننده حقوق مالکیت و شهروندی افراد را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، همان‌گونه که سن (Sen, 2000) تأکید می‌کند میزان فقر افراد و خانوارها علاوه بر درآمد، تحت تأثیر قابل توجه ارتباطات اجتماعی افراد از جمله عضویت در شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی همیاری نیز است. چنین ارتباطاتی قابلیت‌های افراد را ارتقا می‌دهد و موجب می‌شود که آنان بتوانند با اعتماد به نفس بیشتری در جامعه حضور پیدا کنند. از همین رو رفع محرومیت‌های اجتماعی فقرا از طریق تقویت شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی نقش مهمی در برنامه‌های فقرزدایی و اثربخشی بیشتر برنامه‌های اقتصادی معطوف به افزایش درآمد فقرا دارد؛ و همان‌گونه که هایامی (۱۳۸۰) استدلال می‌کند، اخلاق کاری معطوف به موفقیت و همکاری سازمانی به عنوان جنبه‌هایی از سرمایه اجتماعی، نقش مهمی در موفقیت بنگاه و یا «کارایی سازمانی» دارند. نبود روابط مناسب بین نیروی کار و مدیریت و همین‌طور بین لایه‌های مختلف یک بنگاه و سازمان، بر اثربخشی هزینه‌های صرف شده تأثیر منفی می‌گذارد و کارایی سازمانی و در نهایت کل کارایی بنگاه را کاهش می‌دهد. نبود اعتماد، اثر بخشی هزینه‌های صرف شده بابت نوسازی اقتصادی، برای مثال تجهیز شبکه بانکی به دستگاه‌های پول شمار و یا تجهیز بنگاه‌ها و سازمان‌ها به امکانات الکترونیکی را کاهش می‌دهد (اگر در جامعه‌ای اصل اسناد به دلیل تخلفات مکرر با چون و چرا مورد پذیرش قرار گیرد، رونوشت الکترونیکی آن‌ها با تردید فراوانی مواجه می‌شود).

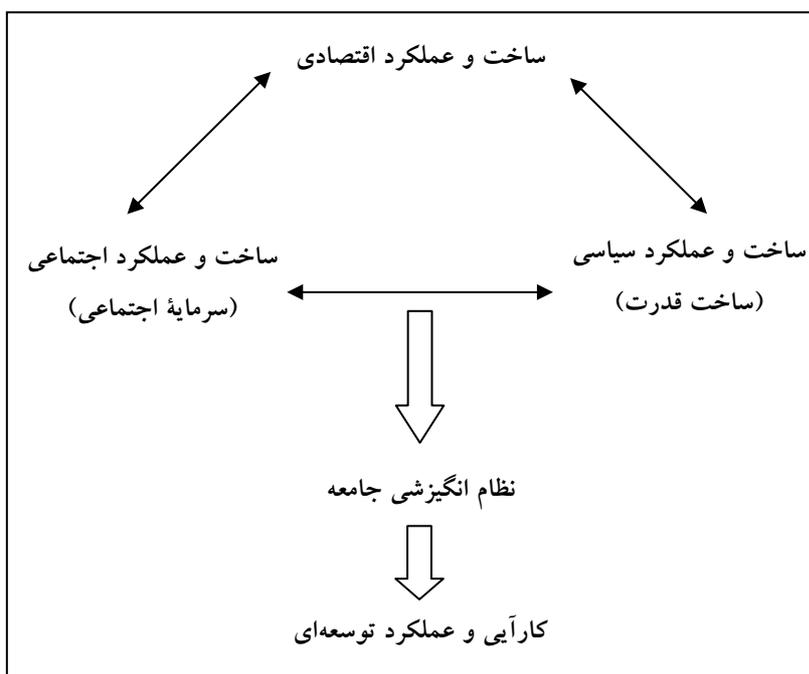
رابطه چند وجهی میان عوامل اقتصادی - سیاسی و اجتماعی مذکور را می‌توان به صورت نمودارهای شماره ۱ و ۲ نشان داد. چنانچه تأثیر مثبت دو طرفه‌ای میان این عوامل

وجود داشته باشد، دور فزاینده‌ای از تحولات توسعه‌ای به وجود می‌آید و در صورت تاثیر منفی بر یکدیگر و تشدید آن در گذر زمان دور باطل به وجود می‌آید (نمودارهای شماره ۱ و ۲). چه در دور فزاینده و چه در دور باطل، اینکه قوه محرک اولیه کجاست را باید در چارچوب زمانی و مکانی هر جامعه‌ای جست‌وجو کرد.

نمودار ۱: رابطه میان عوامل اقتصادی سیاسی و اجتماعی



نمودار ۲: رابطه میان عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی



همان‌طور که نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد، برآیند تعاملات میان عوامل مختلف مذکور در نظام انگیزشی جامعه منعکس می‌شود. نظام انگیزشی که تعیین‌کننده رفتارها و کنش‌های افراد جامعه و گرایش‌ها و تمایلات آنان است، تحت تأثیر صرف یک عامل نیست. بنابراین، از این منظر می‌توان رویکرد غالب تقلیل‌گرای اقتصادی را که با باور به فردگرایی روش‌شناختی و روان‌شناختی، تمامی افعال و کنش‌ها را به انگیزه‌های سودجویی و نفع‌طلبی شخصی تقلیل می‌دهند و با تأکید صرف بر عقلانیت اقتصادی بیشینه‌گرای جایی برای توجه به نقش عوامل اجتماعی و سیاسی در رفتارها و کنش‌های افراد باقی نمی‌گذارد، مورد نقد قرار داد.

گروه‌ها و طبقات و نهادهای اجتماعی نقش مهمی در کنش‌ها و افعال افراد جامعه دارند. برای مثال انگیزه تشخیص اجتماعی یا "اثر نمایشی" نقش مهمی در الگوهای رفتاری افراد از جمله گرایش به استفاده از اتومبیل در جامعه‌ای که این کالا معیار مهمی برای ارزیابی منزلت افراد محسوب می‌شود دارد. (به زبان فنی اقتصادی، در چنین جامعه‌ای انتظار می‌رود که کشش پذیری تقاضا نسبت به قیمت چنین کالایی کمتر از جامعه‌ای باشد که در آن این ویژگی کمتر است). همین‌طور نیازها و ابعاد آن پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است. بسیاری از نیازها ناشی از احساس محرومیتی است که افراد در قیاس با سایر هم‌نوعان خود می‌کنند. علاوه بر این بازار نهادی است که در خلاء عمل نمی‌کند، بلکه تحت تاثیر ساخت‌های سیاسی و اجتماعی است. ساخت قدرت از طریق «الگوی حامی پروری» خود، نقش مهمی در تخصیص منابع به گروه‌های مختلف دارد. آداب و رسوم و قراردادهای اجتماعی نانوشته و نظام ارزشی حاکم بر جامعه نیز بر چگونگی کارکرد بازارها تاثیر مهمی می‌گذارند (برای نمونه: ایوانز، ۱۳۸۱، تراسبی، ۱۳۸۲). در قسمت چهارم مقاله، چگونگی اثرگذاری نظام اداری بر نظام انگیزشی و کارایی را، برای نمونه بحث کرده‌ایم. در ادامه، پیش از ورود به این موضوع، تغییرات سرمایه اجتماعی طی سال‌های بعد از انقلاب را بر مبنای چند شاخص مرتبط به هم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲) یافته‌ها: افول سرمایه اجتماعی در ایران

طی سال‌های اخیر دور باطلی از تحولات توسعه‌ای منفی در ایران شکل گرفته که به صورت ضعف حکمرانی، افزایش احساس ناامنی و تبعیض، افول سرمایه اجتماعی، فرار مغزها (افول سرمایه انسانی) و افول بهره‌وری سرمایه فیزیکی و عملکرد اقتصادی به وجود آمده است. در این‌جا صرف نظر از این‌که سرآغاز شکل‌گیری این چرخه کجاست، ابتدا بر مبنای چند شاخص به بررسی تغییرات مربوط به سرمایه اجتماعی می‌پردازیم. اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی از جمله مشکلات موجود در این حوزه از مطالعات است که از یک‌سو به تعریف آن باز می‌گردد و از سوی دیگر ناشی از تفاوت ماهوی آن با

سرمایه فیزیکی و انسانی است. در هر حال در اینجا صرف نظر از این مساله، بر مبنای چند شاخص، تصویری از آنچه در مورد سرمایه اجتماعی طی سال‌های اخیر در جامعه ایران رخ داده ارایه می‌شود.

محسن مخملباف در فیلم «شب‌های زاینده رود» (۱۳۶۹) تحولات جامعه ایران را بر مبنای یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، یعنی همیاری مردمی، در سه مقطع پیش از انقلاب، زمان وقوع انقلاب و سال‌های بعد از انقلاب به تصویر کشیده است. در دوره اول اتومبیلی در خیابان با عابری برخورد می‌کند؛ سرنشین اتومبیل به جای توقف و کمک به عابر فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. در دوره دوم، مردم به قیمت جانشان به نجات مجروحین و تیرخوردگان می‌شتابند؛ و در دوره سوم، همان حادثه دوره اول تکرار می‌شود. اگر این فیلم تصویر صحیحی از تحولات اجتماعی جامعه ایران به دست داده باشد در این صورت می‌توان گفت که از یکسو انقلاب به عنوان یک اتفاق سیاسی تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سرمایه اجتماعی داشته است. اما از سوی دیگر به علت عملکردهای اقتصادی و سیاسی سال‌های بعد، آن تاثیر از بین رفته است. در همین راستا مطالعه میدانی رفیع‌پور (۱۳۷۸) نشان می‌دهد که اعتماد مردم به مسولین در چهار مقطع ۱۳۵۶، ۱۳۶۵، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ ابتدا (از مقطع اول به دوم) افزایش و سپس به شدت کاهش یافته است. مطالعه میدانی انجام شده دیگری با عنوان «طرح همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها» (۱۳۷۹)، با ۱۶۸۲۴ نمونه در ۲۸ مرکز استان کشور، نشان‌گر «گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی و بدبینی، کاهش احساس همبستگی و پیوند اجتماعی، افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی اعم از بی‌عدالتی قانونی و بی‌عدالتی در فرصت‌ها، افزایش بی‌اعتمادی سیاسی به‌ویژه در امر رعایت ملاک‌های شایستگی و کاردانی، کاهش چشمگیر احساس تاثیرگذاری سیاسی، کاهش در نرخ علاقه‌مندی سیاسی، افزایش بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی و عملکرد آن‌ها، کاهش احساس امید اجتماعی و غیره» است (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۰۰). در عین حال داده‌های مربوط به جرایم اجتماعی (جداول شماره ۱ و ۲) نشان می‌دهد که طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵، میزان قتل عمد و قتل غیرعمد، به طور متوسط ۱۱/۲۰ درصد و ۱۲/۳۴ درصد در سال رشد داشته است که

نشان‌گر وجود یک بحران اجتماعی در جامعه است (با احتساب میزان رشد جمعیت در این سال‌ها، حدود ۲/۵ درصد و کسر آن از ارقام فوق میزان رشد سرانه به دست می‌آید). داده‌های مربوط به پرونده‌های ختم یافته اختلاس، ارتشا و جعل، و رانندگی بدون گواهینامه نیز حاکی از افزایش سالیانه‌ای به میزان ۷ درصد و ۷/۱۶ درصد در سال است. مقایسه داده‌های مربوط به پرونده‌های گشایش یافته و ختم یافته قتل نشان می‌دهد که ارقام رشد مربوط به پرونده‌های ختم یافته بسیار کمتر از ارقام مربوط به گشایش یافته است. از این رو، می‌توان گفت که پرونده‌های گشایش یافته مربوط به اختلاس و رانندگی بدون گواهینامه باید بسیار بیشتر از این ارقام باشد، هر چند که این ارقام نیز نشان‌دهنده وجود یک بحران اجتماعی در جامعه است (در ضمن این ارقام موارد گزارش نشده را پوشش نمی‌دهد). صرف نظر از میزان رو به رشد جرایم اجتماعی، دو نکته مهم دیگر در این باره وجود دارد. اول این که دامنه سنی مجرمان به سمت گروه‌های سنی نوجوانان و کودکان کاهش یافته است (رییس دانا، ۱۳۸۳) و دوم این که اشکال و فرم‌های جرم و جنایت بسیار شنیع‌تر و غیرانسانی‌تر شده است. در چنین شرایطی بدیهی است که احساس ناامنی در صور مختلف آن افزایش یابد. داده‌های به دست آمده از مطالعه میدانی ساروخانی و نویدنیا (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که احساس ناامنی جانی، مالی و اخلاقی در جامعه بسیار بالاست (جدول شماره ۳). استفاده روز افزون از حفاظ‌های فلزی برای درب و پنجره‌های منازل و همین‌طور استفاده از دیوارهای بلند و محکم به جای دیوارهای کوتاه را می‌توان تاییدی بر احساس وجود ناامنی شدید در جامعه دانست. قابل انتظار است که در چنین فضای همراه با احساس ناامنی و اضطراب بالا، همکاری گروهی و اعتماد به هم تحت تاثیر منفی قرارگیرد.

جدول ۱: میزان جرایم اجتماعی بر مبنای پرونده‌های گشایش یافته طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵

سال	قتل عمد	قتل غیر عمد	ضرب و جرح و صدمه
۱۳۶۵	۲۹۸	۱۷۱	۳۶۶۸۹
۱۳۷۰	۹۹۸	۲۰۸	۱۶۵۷۴
۱۳۷۵	۱۴۱۹	۶۹۷	۶۰۵۲۴
۱۳۷۹	۱۴۵۹	۱۱۰۱	۷۶۰۷۱
۱۳۸۰	۱۵۷۷	۱۰۹۵	۸۰۴۶۸
۱۳۸۱	۱۹۴۸	۱۳۹۱	۸۱۷۶۷
۱۳۸۲	۱۸۰۳	۱۳۲۵	۷۱۵۶۲
۱۳۸۳	۲۰۱۵	۱۳۸۹	۸۰۰۳۶
متوسط رشد سالیانه	۱۱/۲۰	۱۲/۳۴	۴/۴۳

ماخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۳: ۵۳۶

جدول ۲: میزان جرایم اجتماعی بر مبنای پرونده‌های ختم یافته طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵

سال	قتل عمد	قتل غیر عمد	اختلاس، ارتشا و جعل	سرقت	رانندگی بدون گواهینامه
۱۳۷۵	۳۴۳۱	۱۵۴۲۱	۱۰۲۶۴۱	۱۳۸۵۴۳	۹۰۸۸۶
۱۳۸۳	۴۴۸۹	۲۲۱۹۹	۱۷۶۸۶۳	۱۵۳۹۲۱	۱۵۸۰۷۹
متوسط رشد سالیانه	۳/۴۲	۴/۶۶	۷/۰۴	۱/۳۲	۱۶/۷

ماخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۳: ۵۳۵

جدول ۳: ابعاد امنیت اجتماعی به تفکیک مناطق شمال و جنوب تهران

شاخص	شمال		جنوب		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
اصلا	۱۷	۸	۲۵	۱۱	۴۲	۱۰
امنیت جانی کم	۱۳۵	۶۵	۱۴۱	۶۷	۲۷۶	۶۵/۷
متوسط	۵۸	۲۷	۴۴	۲۱	۱۰۲	۳/۲۴
اصلا	۳۹	۱۸	۲۱	۱۰	۶۰	۱۴/۳
امنیت مالی کم	۱۱۲	۵۳	۴۲	۲۰	۱۵۴	۳۶/۶
متوسط	۵۹	۲۸	۱۴۷	۷۰	۲۰۶	۴۹/۱
اصلا	۳۴	۱۶	۴۱	۲۰	۷۵	۱۷/۸
امنیت شغلی کم	۴۱	۲۰	۹۹	۴۷	۱۴۰	۳۳/۳
متوسط	۱۳۵	۶۴	۷۰	۳۳	۲۰۵	۴۸/۸
اصلا	۱۶	۷	۵	۲	۲۱	۵
امنیت عاطفی کم	۳۰	۱۵	۹	۴	۳۹	۹/۳
متوسط	۱۳۸	۶۵	۹۷	۳۲	۲۰۵	۴۸/۸
زیاد	۲۶	۱۲	۱۲۹	۶۲	۱۵۵	۳۶/۹
اصلا	۴۸	۲۳	۳۹	۱۹	۸۷	۲۰/۷
امنیت اخلاقی کم	۹۳	۴۴	۹۴	۴۴	۱۸۷	۴۴/۵
متوسط	۶۹	۳۳	۶۶	۳۲	۱۳۵	۳۲/۱
زیاد	۰	۰	۱۱	۵	۱۱	۰/۶
جمع	۲۱۰	۱۰۰	۲۱۰	۱۰۰	۴۲۰	۱۰۰

ماخذ: ساروخانی و نویدنیا: ۱۳۸۵

۳) بحث: حکمرانی ضعیف و افول سرمایه اجتماعی در ایران

در تحلیل افول سرمایه اجتماعی در ایران سه فرضیه را می‌توان طرح کرد: اول، نامناسب بودن ساخت فرهنگی جامعه که اجازه همیاری و همکاری گروهی، اعتماد به یکدیگر و برخورد عقلانی با مسایل را نمی‌دهد. مفهوم و نظریه "امتناع اندیشه" طباطبایی (۱۳۷۳) و (۱۳۸۴) و یا "بافت قبیلگی فرهنگ ایران" رضاقلی (۱۳۷۷) در چارچوب این فرضیه قرار می‌گیرد. دوم، نامناسب بودن ساخت اقتصادی اجازه شکل‌گیری جامعه مدنی متکی بر گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستقل از دولت را نمی‌دهد. بنابراین، در این چارچوب دولت به صورت یک نهاد فرا قانونی تجلی پیدا می‌کند و حقوق مالکیت به عنوان یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری جامعه مدنی و روابط و مناسبات اجتماعی مبتنی بر اعتماد شکل نمی‌گیرد. مفهوم و نظریه "دولت رانتی و استبداد نفتی" کاتوزیان (۱۳۶۶) در چارچوب این فرضیه قرار می‌گیرد. سوم، نامناسب بودن ساخت قدرت که بیشتر تحت تاثیر ماهیت درونی دولت و رابطه اجتماعی دولت با نیروهای اجتماعی است، هم مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی ناظر بر عملکرد دولت می‌شود و هم از طریق سازماندهی ضعیف فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بر نظام انگیزشی جامعه تاثیر منفی می‌گذارد. در چارچوب این فرضیه، ضمن این‌که دولت دارای ریشه‌های تاریخی اجتماعی و فرهنگی است دارای نوعی استقلال نیز است؛ از همین رو، به عنوان متولی و مسئول پیشبرد تحولات توسعه‌ای شناخته می‌شود. مفهوم و نظریه "دولت خودگردان متکی بر جامعه" ایوانز (۱۳۸۰) در چارچوب این فرضیه قرار می‌گیرد. مباحث اقتصاددانانی چون کارشناس (۱۳۸۲) و عظیمی (۱۳۷۱) و سیاست‌شناسانی چون لغت و بیچ (۱۳۷۸) و بشیریه (۱۳۸۱) و (۱۳۸۴) را نیز در این چارچوب می‌توان در نظر گرفت.

این مقاله با اعتقاد به رویکرد سوم بر این باور است که سازمان درونی ضعیف دولت از یک‌سو و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی خاص از سوی دیگر مانع از شکل‌گیری یک نظام حکمرانی قوی شده است. نتیجه این‌که بر مبنای شاخص‌های مختلف حکمرانی (توانایی در کنترل فساد، ثبات سیاسی و نبود خشونت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت

قانون، اثربخشی و کارآمدی حکومت، و پاسخگویی و صدای اعتراضی) کیفیت حکمرانی ایران چه در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان و چه در میان کشورهای خاورمیانه (جداول شماره ۴ و ۵) در جایگاه بسیار ضعیفی قرار دارد. اگر این جایگاه ضعیف عمدتاً به عملکرد دولت در دوره تاریخی بعد از انقلاب مرتبط باشد، در این صورت می‌توان آن را علت افول سرمایه اجتماعی طی سال‌های اخیر و بروز مسایل و مشکلات اجتماعی به صورت بحران‌های اجتماعی حاد در نظر گرفت. طبیعی است که از این منظر، نقطه عزیمت برای افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت چرخه سرمایه اجتماعی، عملکرد اقتصادی و سیاسی تغییر ماهیت سازمان درونی دولت و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی است. در این‌جا برای نشان دادن صحت مناسبت تبیینی فرضیه مذکور در شرایط خاص ایران به چارچوب نظام اداری ایران و اثر آن بر نظام انگیزشی و کارایی، به عنوان مصداقی از سازمان درونی دولت می‌پردازیم.

نظام اداری ایران، چنان‌چه ارزیابی‌های نهادهای جهانی چون بانک جهانی (جداول شماره ۴ و ۶) نشان می‌دهد، به شدت ناکاراست. در توضیح و تبیین این ناکارایی سه علت مرتبط به هم زیر را می‌توان برشمرد:

الف) بی‌ثباتی شدید آن،

ب) ناتوانی آن در کادرسازی مدیریتی ضابطه‌گرا و شایسته‌سالار مبتنی بر پرسنل ثابت دستگاه‌ها،

ج) ناتوانی آن در ایجاد انگیزش‌های لازم برای بدنه‌ی نظام اداری.

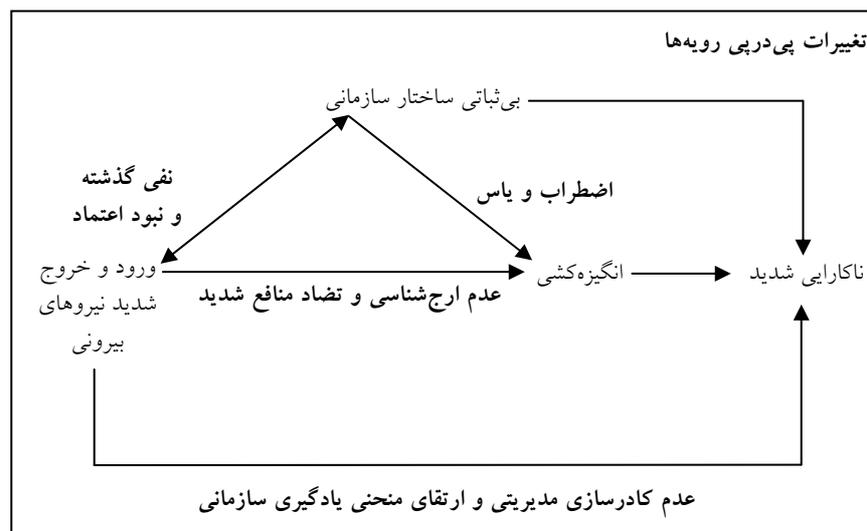
عدم توجه به نیروهای شایسته و نخبه، و نفی مدیریت گذشته و اقدامات انجام شده توسط آن، تقریباً اصل فراگیری در نظام اداری ایران است. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که با تغییرات مدیریتی گاه حتی اساسنامه‌ها و چارچوب‌های سازمانی نیز از این رو به آن رو می‌شود. در نتیجه هر از چند سال یک بار، رویه‌های اداری و قوانین و مقررات تغییر می‌یابد و بر شدت سردرگمی‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌ها، چه برای کارکنان و چه برای شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مرتبط با سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف اداری،

می‌افزاید؛ افق زمانی برنامه‌ها کوتاه‌تر می‌شود و روزمرگی به صورت یک قاعده درمی‌آید (اساساً برنامه، آن هم برنامه بلند مدت در جایی معنا پیدا می‌کند که حداقلی از ثبات وجود داشته باشد).

اما برای زیر و رو کردن آنچه در گذشته صورت گرفته، نیروهای مورد اعتماد لازم است، نیروهایی که نه تنها در برابر تغییرات مذکور مقاومت نکنند، بلکه در اجرای آن نهایت همکاری را نیز داشته باشند. ضرورت بهره‌گیری از نیروهای خاص خارج از کادر پرسنلی، ولو با حداقل شرایط، از این‌جا پیش می‌آید. بنابراین تغییر مدیران به دلیل نبود اعتماد که ریشه آن به مسایل ایدئولوژیک و سیاسی و نه فرهنگی بازمی‌گردد، به اصل اساسی دیگری تبدیل شده است. بدین صورت بی‌ثباتی ساختار سازمانی و تغییرات مدیریتی همدیگر را باز تولید و به صورت یک دور باطل در نظام اداری عمل می‌کنند. علاوه بر این، آنچه بر شدت این موضوع می‌افزاید، عدم اعتقاد به توان کارشناسی نیروهای ثابت دستگاه‌های مختلف نظام اداری و همین‌طور سایر صلاحیت‌های آنان است. واقعیت ملموس نظام اداری این است که درصد قابل توجهی از مدیران، در رده‌های مختلف، فاقد تجربه و تخصص لازم برای اعمال مدیریت در حوزه‌های مورد نظر بوده و هستند. به گفته علی اصغر رحمانی (۱۳۸۲) نماینده‌های مازندران در مجلس ششم، ۸۰ تا ۸۵ درصد از مدیران فاقد تخصص‌های لازم هستند. چنین مدیرانی چند سالی را برای تجربه‌اندوزی نیاز دارند که این چند سال همانا دوران مدیریتی آنان محسوب می‌شود. در نتیجه، خروج و ورود نامعمول نیروهای مدیر خارج از مجموعه ثابت دستگاه‌ها، از یک‌سو مانع از انباشت دانش ناشی از یادگیری در حین عمل و ارتقای منحنی یادگیری در درون سازمان و دستگاه می‌شود؛ و از سوی دیگر، از طریق اضطراب زایی زیاد اثر انگیزشی منفی شدیدی بر بدنه ثابت نظام اداری می‌گذارد. همین‌طور از طریق تضعیف روابط درون سازمانی میان کارکنان و مدیریت اثر منفی شدیدی بر شکل‌گیری روابط و مناسبات اجتماعی دوستانه معطوف به موفقیت سازمانی وارد می‌کند. آنچه موجب افزایش انگیزه برای ارتقای عملکرد و رقابت سالم در میان کارکنان

می‌شود، روشن بودن مسیر پیشرفت و ارتقای کاری و در دسترس بودن آن برای کارکنان است. چنانچه، نیروهای شایسته هر دستگاہی نتوانند در افق زمانی فعالیت کاری خود پیشرفت و ارتقای رادر نظر بگیرند، به مرور زمان انگیزه کاری را از دست می‌دهند و ممکن است سرانجام به این جمع‌بندی برسند که تلاش در چنین چارچوب‌هایی عین حماقت است. در واقع بی‌توجهی به نیروهای ثابت و درونی به معنای وجود نوعی سیاست مستشارالدوله‌ای در نظام اداری است که با القای حس بی‌احترامی و بی‌اعتمادی شدید به نیروهای ثابت و عدم ارج‌گذاری از توان و تلاش آنان موجب چنان یأس و ناامیدی و بی‌ثباتی ساختاری می‌شود که ماحصل آن کندی شدید در پیشبرد امور است. گاه تضاد منافع شدید میان نیروهای بیرونی و درونی بر دامنه تنش‌های سازمانی می‌افزاید و در نتیجه، بخشی از انرژی سازمان‌ها به جای رتق و فتق امور، درگیر حل و فصل چنین تنش‌هایی می‌شود. بیان شماتیک آنچه ذکر شد را به صورت نمودار شماره ۲ می‌توان ترسیم کرد.

نمودار ۲: رابطه میان نظام اداری، نظام انگیزشی و ناکارایی



چنانچه، مشکلات و ناکارایی‌های ناشی از ناتوانی نظام اداری در هماهنگ‌سازی سیاست‌ها (شکست در هماهنگ‌سازی سیاست‌ها) و نبود پاسخگویی را نیز در نظر بگیریم که ریشه در نهادهای تودرتو و موازی دارد، این فرضیه که عملکرد ضعیف اقتصادی و اجتماعی ایران طی دوره تاریخی بعد از انقلاب بیشتر ریشه در ناکارایی سازمانی ناشی از ماهیت درونی دولت دارد، قوت بیشتری پیدا می‌کند.

جدول ۴: شاخص‌های حکمرانی، توزیع درآمد و توسعه انسانی در ۲۰ کشور پر جمعیت جهان

کشور	فساد* (از ۱۰)	توسعه انسانی** (از ۱)	درآمد سرانه** (PPP دلار)	حکمرانی*** (از ۱۰۰)	ضریب جینی** (درصد)	نسبت ۲۰ درصد ثروتمند به ۲۰ درصد فقیر**
بنگلادش	۲	۰/۵۳	۱۸۷۰	۱۸/۷۶	۳۱/۸	۴/۶
برزیل	۳/۳	۰/۷۹	۸۱۹۵	۵۰/۱۲	۵۸	۲۳/۷
چین	۳/۳	۰/۷۷	۵۸۹۶	۳۶/۵۸	۴۴/۷	۱۰/۷
مصر	۳/۳	۰/۷	۴۲۱۱	۳۴/۴	۳۴/۴	۵/۱
اتیوپی	۲/۴	۰/۳۷	۷۵۶	۲۲/۳۲	۳۰	۴/۳
فرانسه	۷/۴	۰/۹۴	۲۹۳۰۰	۸۲/۱۸	۳۲/۷	۵/۶
آلمان	۸	۰/۹۳	۲۸۳۰۳	۸۸/۲۴	۲۸/۳	۴/۳
هند	۳/۳	۰/۶۱	۳۱۳۹	۴۵/۳۲	۳۲/۵	۴/۹
اندونزی	۲/۴	۰/۷۱	۳۶۰۹	۲۸/۷۶	۳۴/۳	۵/۲
ایران	۲/۷	۰/۷۴	۷۵۲۵	۱۷/۵۸	۴۳	۹/۷
ژاپن	۷/۶	۰/۹۵	۲۹۲۵۱	۸۲/۹۶	۲۴/۹	۳/۴
مکزیک	۳/۳	۰/۸۲	۹۸۰۳	۴۹/۹۶	۴۹/۵	۱۲/۸
نیجریه	۲/۲	۰/۴۵	۱۱۵۴	۱۵/۳۸	۴۳/۷	۹/۷
پاکستان	۲/۲	۰/۵۴	۲۲۲۵	۲۰/۸۸	۳۰/۶	۴/۳
فیلیپین	۲/۵	۰/۷۶	۴۴۱۶	۴۲/۲۸	۴۶/۱	۹/۷
روسیه	۲/۵	۰/۸	۹۹۰۲	۲۹/۶۴	۳۹/۹	۷/۶
تایلند	۳/۶	۰/۷۸	۸۰۹۰	۵۲/۹۸	۴۲	۷/۷
ترکیه	۳/۸	۰/۷۶	۷۷۵۳	۵۰/۷۶	۴۳/۶	۹/۳
آمریکا	۷/۳	۰/۹۵	۳۹۶۷۶	۸۲/۸۶	۴۰/۸	۸/۴
ویتنام	۲/۶	۰/۷۱	۲۷۴۵	۳۵/۸۸	۳۷	۶

ادامه جدول ۴

نسبت ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر**	صدای اعتراضی و مسئولیت پذیری *** (از ۱۰۰)	اثربخشی و کارآمدی حکومت *** (از ۱۰۰)	ثبات سیاسی و نبود خشونت *** (از ۱۰۰)	کیفیت مقررات و نظام اداری *** (از ۱۰۰)	حاکمیت قانون *** (از ۱۰۰)	توانایی دولت در کنترل فساد *** (از ۱۰۰)
۶/۸	۳۱/۴	۲۱/۱	۶/۶	۱۴/۹	۱۹/۸	۷/۹
۵۷/۸	۵۷	۵۵	۴۰/۶	۵۵	۴۳	۴۸/۳
۱۸/۴	۶/۳	۵۲/۲	۳۹/۲	۴۴/۶	۴۰/۶	۳۰/۵
۸	۱۸/۴	۴۳/۱	۲۱/۲	۳۴/۷	۵۴/۶	۴۳/۳
۶/۶	۱۹/۳	۱۵/۸	۸	۱۳/۹	۵۴/۶	۲۵/۱
۹/۱	۹۲/۳	۹۰	۵۸/۵	۸۰/۲	۸۹/۹	۹۰/۶
۶/۹	۹۳/۷	۹۰/۴	۶۷	۹۰/۱	۱۰۰	۹۳/۶
۷/۳	۵۵/۶	۵۱/۷	۲۲/۲	۴۱/۱	۵۶	۴۶/۸
۸/۷	۴۰/۶	۳۷/۳	۹	۳۶/۶	۲۰/۳	۲۱/۲
۱۷/۲	۹/۷	۲۶/۳	۱۶	۶/۹	۲۹	۴۱/۴
۴/۵	۷۴/۹	۸۴/۷	۸۰/۲	۸۵/۶	۸۹/۴	۸۵/۲
۲۴/۶	۵۴/۱	۵۷/۴	۳۶/۳	۶۲/۴	۳۹/۶	۴۳/۸
۱۷/۸	۳۰	۲۰/۱	۴/۷	۱۶/۳	۵/۸	۶/۴
۶/۵	۱۲/۶	۳۴	۵/۷	۲۷/۷	۲۴/۴	۱۵/۸
۱۶/۵	۴۷/۸	۵۵/۵	۱۷/۵	۵۲	۳۸/۶	۳۷/۴
۱۲/۷	۲۵/۶	۳۸/۸	۱۸/۵	۴۳/۶	۲۱/۷	۲۸/۱
۱۲/۶	۴۹/۳	۶۶	۲۹/۲	۶۳/۹	۵۶/۵	۵۱/۲
۱۶/۸	۴۶/۴	۶۳/۲	۲۹/۷	۵۸/۹	۵۵/۶	۵۹/۶
۱۵/۹	۸۸/۹	۹۱/۹	۴۸/۶	۹۳/۱	۹۱/۸	۹۱/۶
۹/۴	۷/۷	۴۵	۵۹	۲۵/۷	۴۲	۲۶/۶

Source:

*International Corruption Organization. (2006), **The 2006 Transparency International Corruption**, available at <<http://www.infoplease.com/ipa/A0781359.html> Perception Index>.

UNDP. (2006), **Human Development Report 2006, available at <http://hdr.undp.org/hdr2006/statistics/countries/data_sheets/cty_ds_IRN.htm>.

*** World Bank. (2006), available at <http://info.worldbank.org/governance/kkz2005/mc_indicator.asp>.

جدول ۵: شاخص‌های حکمرانی در کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۵

کشور	پاسخگویی	ثبات سیاسی	اثربخشی دولت	کیفیت مقررات دولت و نظام اداری	حاکمیت قانون	توانایی دولت در کنترل فساد	میانگین
الجزایر	۲۴/۶	۱۷/۹	۴۲/۶	۲۶/۲	۳۱/۹	۴۲/۴	۳۰/۹
بحرین	۲۵/۱	۳۶/۸	۶۶/۵	۷۰/۳	۷۰/۵	۷۱/۴	۵۶/۸
جیبوتی	۲۶/۱	۲۵/۵	۲۲	۱۹/۳	۲۰/۸	۳۳	۲۴/۵
مصر	۱۸/۴	۲۱/۲	۴۳/۱	۳۴/۷	۵۴/۶	۴۳/۴	۳۵/۹
ایران	۹/۷	۱۶	۲۶/۳	۶/۹	۲۹	۴۱/۴	۲۱/۶
عراق	۹/۲	۰	۱/۴	۵/۹	۰/۵	۴/۹	۳/۷
اسرائیل	۶۶/۷	۱۴/۲	۷۸	۷۵/۲	۷۳/۴	۷۳/۹	۶۳/۶
اردن	۲۷/۵	۳۵/۵	۵۷/۹	۵۷/۹	۶۲/۳	۶۵/۵	۵۱/۲
کویت	۳۲/۹	۴۹/۱	۶۵/۶	۶۴/۴	۶۸/۶	۷۹/۳	۶۰/۰
لبنان	۲۸/۵	۱۵/۶	۶۴/۴	۴۴/۱	۴۴/۴	۴۴/۸	۴۰/۳
لیبی	۱/۴	۵۶/۱	۱۶/۳	۷/۴	۳۰/۹	۱۹/۷	۲۲/۰
مراکش	۲۶/۶	۳۱/۶	۴۸/۳	۳۹/۱	۵۱/۷	۵۴/۷	۴۲/۰
عمان	۲۳/۲	۷۳/۱	۶۷/۹	۶۵/۸	۷۱	۷۲/۹	۶۲/۳
قطر	۲۷/۱	۷۴/۵	۶۹/۹	۵۹/۹	۷۹/۷	۷۸/۳	۶۴/۹
عربستان	۴/۳	۲۶/۴	۴۱/۶	۵۲/۵	۵۷/۵	۶۲/۶	۴۰/۸
سوریه	۵/۸	۲۰/۳	۸/۶	۱۰/۴	۴۲/۵	۳۶/۹	۲۰/۸
تونس	۱۸/۸	۴۹/۵	۶۷	۵۱/۵	۵۸/۵	۶۰/۱	۵۰/۹
امارات	۲۰/۸	۶۴/۶	۶۹/۴	۶۴/۹	۶۶/۷	۸۳/۳	۶۱/۶
نوار غزه	۱۳/۵	۵/۲	۱۱	۱۲/۹	۳۹/۱	۹/۹	۱۵/۳
یمن	۲۱/۳	۷/۱	۱۸/۲	۲۱/۳	۱۳	۳۴	۱۹/۲

Source: World Bank. (2006), available at <http://info.worldbank.org/governance/kkz2005/mc_indicator.asp>.

با استفاده از داده‌های منتشره بانک جهانی در مورد شاخص‌های مختلف حکمرانی و سازمان ملل متحد در مورد شاخص‌های توسعه انسانی سازمان بین‌المللی شفافیت در مورد فساد تصویری کمی از رابطه میان حکمرانی و سرمایه اجتماعی ارائه می‌شود. مشاهدات به صورت مقطعی مربوط به سال ۲۰۰۵ و ۲۰ کشور پر جمعیت جهان است. انتخاب این بیست

کشور با توجه به قانون اعداد بزرگ توجیه پذیر است. با توجه به نبود برآوردهای معتبری از کل سرمایه اجتماعی، از شاخص فساد به عنوان جانشینی برای سرمایه اجتماعی استفاده کرده‌ایم. این انتخاب نیز با توجه به رابطه مستقیم فساد و سقوط ارزش‌های اخلاقی در جامعه توجیه پذیر است ضمن این‌که در بسیاری از مطالعات یکی از شاخص‌های اصلی سرمایه اجتماعی نیز محسوب می‌شود. میانگین پنج شاخص حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و نظام اداری، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی و کارآمدی حکومت، و پاسخگویی و صدای اعتراضی به عنوان کیفیت حکمرانی لحاظ شده است. برای فساد از دو منبع آماری استفاده کرده‌ایم: داده‌های مربوط به "شاخص توانایی دولت در کنترل فساد" بانک جهانی (ستون ۱۳ جدول شماره ۴) و داده‌های مربوط به "شاخص فساد" سازمان بین‌المللی شفافیت (ستون ۱ جدول شماره ۴) (در محاسبات، از معکوس داده‌ها استفاده شده است که ارقام کمتر نشان‌دهنده فساد کمتر است؛ در ضمن با توجه به این‌که شاخص فساد سازمان شفافیت بین صفر و ۱۰ قرار دارد، از حاصل ضرب معکوس این ارقام در ۱۰۰ شده تا تمام ارقام بین صفر و ۱۰۰ قرار بگیرند). با توجه به این‌که نتایج به دست آمده از داده‌های دوم معتبرتر است، در این‌جا این نتایج ارائه می‌شود.

ضرایب همبستگی محاسبه شده نشان می‌دهد که میان شاخص فساد از یک‌سو و شاخص‌های حکمرانی، توسعه انسانی (به‌عنوان جانشینی برای شاخص تحولات فرهنگی) و درآمد سرانه (جانشینی برای شاخص تحولات اقتصادی) از سوی دیگر، رابطه‌ای منفی وجود دارد. در این میان بیشترین ضریب، مربوط به فساد و حکمرانی (۰/۹۵-) است. ضریب همبستگی میان فساد و درآمد سرانه ۰/۷۸-، میان فساد و توسعه انسانی ۰/۸۲- و میان فساد و توزیع درآمد برخلاف انتظار صفر است؛ برای این مورد سه حدس می‌توان زد: اول این‌که میزان نابرابری که به عنوان آستانه قابل تحمل است، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد. در جامعه‌ای که ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی قوی برای توزیع نابرابر دارایی‌های ثابت وجود دارد، این آستانه می‌تواند بالاتر از جوامع دیگر باشد. در نتیجه، در چنین جوامعی (مانند برزیل و مکزیک و افریقای جنوبی) لزوماً با وجود نابرابری بسیار شدید فساد در سطحی متناسب با آن قرار نمی‌گیرد. در واقع، در چنین جوامعی نظم

اجتماعی به دلیل نابرابری بالا چنان از هم فرومی‌پاشد که از قدرت کنترل دولت خارج شود. در کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا نیز که میزان نابرابری آن در سطح ایران است به نظر می‌رسد که برداشت جامعه از مشروعیت داشتن ثروت نقش مهمی در میزان آستانه قابل تحمل داشته باشد. این که افراد از مجاری صحیح و با اتکا به حداقلی از قابلیت‌های خود به ثروت رسیده‌اند یا نه، تاثیر مهمی در گرایش به فساد می‌تواند داشته باشد. اگر در جامعه‌ای برخی از افراد بتوانند بر اثر زدوبند راه یک صد ساله را یک شبه طی کنند، انتظار می‌رود که گرایش به فساد بیشتر باشد. حدس دوم، به نقش کیفیت حکمرانی باز می‌گردد. هرچه سازمان درونی دولت قوی‌تر و سالم‌تر باشد انتظار می‌رود که تاثیر نابرابری بر فساد کمتر شود. و حدس سوم این که دو میزان برابر از نابرابری در سطوح مختلف درآمدی می‌تواند همراه با سطوح مختلف فساد باشد. در جامعه‌ای با درآمد سرانه پایین‌تر، انتظار می‌رود که میزان فساد و اساساً جرایم اجتماعی به دلیل فقر مطلق بالاتر بیشتر باشد.

با توجه به این که ضریب همبستگی تنها جهت همراهی دو متغیر را نشان می‌دهد، رابطه میان فساد به عنوان متغیری وابسته و سایر متغیرها را با استفاده از روش رگرسیونی حداقل مربعات معمولی و نرم‌افزار EVIEWS برآورد کرده‌ایم. نتایج به دست آمده صرف نظر از میزان ضرایب، نشان می‌دهد که متغیر حکمرانی بیشترین تاثیر را بر فساد دارد و به عنوان متغیری مسلط و غالب عمل می‌کند. یعنی با حذف آن نتایج معنای نظری و آماری خود را از دست می‌دهند. درباره این برآوردها چند نکته قابل ذکر وجود دارد:

الف) تخمین معادله‌ای با سه متغیر مستقل (حکمرانی درآمد سرانه و توزیع درآمد یا توسعه انسانی) پاسخ صحیحی از نظر رابطه مورد انتظار متغیرها به دست نمی‌دهد.

ب) بنابراین دو رگرسیون سه متغیره را به صورت کاملاً لگاریتمی برآورد کرده‌ایم. در یکی رابطه میان فساد (CO) با حکمرانی (GG) و توزیع درآمد (GINI)، نسبت ۱۰ درصد با ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین، و در دیگری رابطه میان فساد با حکمرانی و درآمد سرانه (IN) برآورد شده است. ضرایب به دست آمده به همراه آماره‌های مختلف آنها نشان می‌دهد که حکمرانی در هر دو حالت بیشترین تاثیر را دارد؛ اما زمانی که متغیر درآمد

سرانه در معادله وجود دارد از میزان این تاثیر تا حد زیادی کاسته می‌شود. در این‌جا ضریب متغیر توزیع درآمد، مثبت برآورد شده است که نشان می‌دهد بین فساد و توزیع نابرابر درآمدی رابطه مثبتی در مجموع وجود دارد؛ اما میزان ضریب به دست آمده بسیار کوچک (۰/۱) است؛ در عین حال معناداری آماری آن نیز چندان بالا نیست.

۵) نتیجه‌گیری

الف) میان عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رابطه دوسویه‌ای وجود دارد. اگر بر اثر یکی از این عوامل وضعیت نظام اجتماعی رو به افول یا صعود بگذارد و در گذر زمان تکرار شود، این انتظار می‌رود که با تاثیر منفی یا مثبت بر عوامل دیگر چرخه تحولات منفی یا مثبتی در گذر زمان به وجود آید.

ب) سرمایه اجتماعی در جامعه ایران طی سال‌های بعد از انقلاب کاهش یافته است.
ج) به نظر می‌رسد که علت افول سرمایه اجتماعی در این دوره تاریخی بیش از آن‌که به عوامل فرهنگی و یا اقتصادی مربوط شود، ریشه در سازمان درونی ضعیف دولت و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی دارد. این به معنای نفی تاثیر سایر عوامل نیست؛ بلکه به این معناست که سایر عوامل به صورت مترتب بر ضعف شدید حکمرانی (مانند پایین بودن سطح درآمد سرانه، توزیع نابرابر درآمدی، ظهور نوکیسه‌گان، نامنی اجتماعی و بی‌اعتمادی روزافزون) ظاهر شده‌اند. بنابراین، نقطه عزیمت برای بهبود سرمایه اجتماعی و عملکردهای اقتصادی و سیاسی، تغییر سازمان درونی دولت و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی در جهت توسعه‌گرایانه است.
د) داده‌های آماری منتشره از سوی نهادهای بین‌المللی چون بانک جهانی نشان می‌دهد که نظام حکمرانی ایران در مقایسه با سایر کشورها چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس منطقه‌ای بسیار ضعیف است. این داده‌ها به همراه نتایج آماری به دست آمده از این مطالعه، مبنی بر تاثیر مهم حکمرانی بر میزان فساد به عنوان یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، موید فرضیه این مقاله است.

- ایوانز، پیتر. (۱۳۸۰)، *توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی* (ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر)، تهران، نشر طرح نو.
- بانک جهانی. (۱۳۷۷)، *نقش دولت در جهان در حال تحول*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی (مباحث نظری)*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی، دموکراسی و توسعه*، تهران، نشر شیرازه.
- تراسبی، دیوید. (۱۳۸۲)، *اقتصاد و فرهنگ* (ترجمه کاظم فرهادی)، تهران، نشر نی.
- دوستو، هرماندو. (۱۳۸۵)، *راز سرمایه* (ترجمه فریدون تفضلی)، تهران، نشر نی.
- رضاقلی، علی. (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران، نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸)، *آتومی یا آشفتنگی اجتماعی*، نشر سروش.
- رییس دانا، فریبرز. (۱۳۸۳)، *بازار مواد مخدر افیونی در ایران*، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران، نشر آگه.
- رییس دانا، فریبرز. (۱۳۸۴)، *عوامل ایجاد فساد اداری- مالی در ایران*، مسایل و جرایم مالی-اقتصادی و سرقت، تهران، نشر آگه.
- رحمانی، علی اصغر. (۱۳۸۲)، *فرار مغزها، روزنامه شرق*، ۱۳۸۲/۹/۲.
- ساروخانی، باقر و نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۵)، *امنیت اجتماعی خانواده و محل سکونت در تهران*، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۷۳)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، نشر کویر.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۴)، *فرهنگ و توسعه*، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۱)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران، نشر گام نو.
- کارشناس، مسعود. (۱۳۸۲)، *نفت دولت و صنعتی شدن در ایران* (ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب)، نشر گام نو.
- لفت ویچ، آدریان. (۱۳۶۹)، *دموکراسی و توسعه* (ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز)، تهران، طرح نو.

- مخلصاف، محسن، (۱۳۶۹)، شب‌های زاینده رود.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۴)، سالنامه آماری ۱۳۸۳
- هایامی، یوجیرو. (۱۳۸۰)، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل (ترجمه غلامرضا آزاد)، تهران، نشر نی.
- Daguptha, Partha & Serajeildin Ismail, (1999), **Social Capital: A Multifaceted Perspective**, World Bank, Washington D.C.
- Evans, Peter. (1996), **Government Action, Social Capital and Development: Reviewing the Evidence on Synergy**, World Development, 24 (5).
- Fine, Ben (2001). **Social Capital versus Social Theory**, Rutledge.
- Isham, Jonathan; Kelly, Tomas & Ramaswamy, Sunder. (eds), (2002), **Social Capital and Economic Development**. Well Being in Developing Countries, Cheltenham, UK.
- Sen, Amartya. (2000), **Social Exclusion: Concept, Application and Security**, Social Development Papers, No. 1, Office of Environment and Social Development, Asian Development Bank.
- Stiglitz, Josef. (1999), **Wither Reform? Ten Years of Transition**, Keynote Address at Annual Conference on Development Economics, World Bank, Washington.
- Stiglitz, Josef. (1998), **More Instruments and Broader Goals: Moving Toward the Post-Washington Consensus**, The 1998 WIDER Annual Lecture, Helsinki, available at < http://info.worldbank.org/governance/kkz2005/mc_indicator.asp> World Bank (2006).
- UNDP. (2006), **Human Development Report 2006**, available at <http://hdr.undp.org/hdr2006/statistics/countries/data_sheets/cty_ds_IRN.htm>.
- International Corruption Organization. (2006), **The 2006 Transparency International Corruption Perception Index**, available at <<http://www.infoplease.com/ipa/A0781359.html>>.

